

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Ideological

مسایل ایدئولوژیک

حزب مار ایران- توفان

۱۳ جولای ۲۰۱۲

رویزیونیسم دشمن طبقه کارگر و همدست امپریالیسم است

پاره ای افراد صمیمی از رویزیونیسم طوری سخن می گویند، تو گوئی از دوستان و یاران خود سخن می رانند. اگر از آنها در مورد تفاوت امپریالیسم و سوسیالیسم پرسش کنی به پرسشگر به راحتی و به درستی پاسخ می دهند زیرا شناخت درستی نسبت به امپریالیسم دارند. ولی آنجا که پای رویزیونیسم به میدان می آید کمیتشان لنگ است. آنها به علت اشتباهات معرفتی بر این پندارند که گویا رویزیونیستها "کمونیستهای بد" و مارکسیست-لنینیستها "کمونیستهای خوب" هستند. آنها چنین جلوه می دهند که نزاع عظیم میان مارکسیسم-لنینیسم و رویزیونیسم یک اختلاف خانوادگی و مربوط به اختلافات درون جنبش کمونیستی است. آنها در عمل راه مصالحه را با رویزیونیسم "خوب" در پیش می گیرند تا "بهتر" بتوانند در مقابل امپریالیسم مبارزه کنند، حالانکه مبارزه ضدامپریالیستی بدون مبارزه ضد رویزیونیستی مقدور نیست. این دو مبارزه مکمل یکدیگرند.

مبارزه میان رویزیونیسم و مارکسیسم-لنینیسم مبارزه میان دو دوست نیست، میان دو دشمن آشتی ناپذیر است. اختلاف درون جنبش کمونیستی نیست، اختلاف با دشمنان جنبش کمونیستی است، که تلاش می کنند اندام سالم جنبش کمونیستی را با رخنه گری از درون فاسد سازند. مبارزه با موریانه رویزیونیسم، یک مبارزه شدید، بیرحمانه، و هشیارانه طبقاتی است، مبارزه آشتی ناپذیر میان دوست و دشمن است، مبارزه میان انقلاب و ضد انقلاب است، مبارزه میان پرولتاریا و بورژوازی، مبارزه میان دیکتاتوری پرولتاریا و دیکتاتوری بورژوازی، میان سوسیالیسم و لیبرالیسم، میان سرمایه داری و سوسیالیسم است. کسانی که مبارزه به ضد دشمن را درک نکنند و قادر به شناخت دشمن خود نباشند، طبیعتاً در مبارزه نصیبی جز شکست نخواهند داشت. رویزیونیستها هرگز نمی گویند که رویزیونیست هستند و آهنگ آن دارند تا از منافع بورژوازی دفاع کنند. مؤمنان به این راه در تئوری و عمل به کارشان آگاهند، مانند خروشچف، و یا در عمل به همان نتایجی می رسند که خروشچفیتها بدان رسیده اند. اگر رویزیونیستها اعتراف می کردند که دشمن سوسیالیسم اند، کار مبارزه طبقاتی بسیار ساده بود. حتی سرمایه داران نیز منکر استثماراند و مدعی می شوند مزد کسانی را که برایشان کار می کنند منصفانه می پردازند. آنها مدعی اند به کسی زور نمی گویند و سطح دستمزد را در یک گفت و گوی متقابل که "داوطلبانه" و بدون "زورگوئی و

تحمل" است با کارگر یا مزدستان مشترکا تعیین می کنند. امپریالیستها نیز هرگز اعتراف نکرده اند که برای بازار فروش، توسعه مناطق نفوذ و کسب منابع اولی و غارت سهم رقیب به جنگ دست می زنند، آنها همیشه مدعی اند که برای "آزادی" و "دموکراسی" و "حقوق بشر" و "جامعه آزاد" و "تمدن بشری" و "شورای تعاون اقتصادی"، "پیمان همکاری اروپای شرقی" مبارزه می کنند. اهداف آنها بسیار انسانی و والاست؟! همین دورویی است که کار مبارزه را مشکل می سازد و شما را به تلاش بیشتر و همه جانبه وادار می گرداند.

در تعریفی که حتی یکی از رویزیونیستهای حزب توده ایران از زبانهای خارجی به فارسی برگردانده است و مورد تأیید شوروی ها قرار داشت، در مورد رویزیونیسم چنین می آید:

"رویزیونیسم را تجدید نظر طلبی یا بازبین گرائی ترجمه کرده اند، و مقصود از آن عبارت است از جریانی در جنبش کارگری که در اصول اساسی مارکسیسم، بدون هیچ گونه محمل عینی، تجدید نظر می کند، این اصول را نفی می کند، آن ها را تحریف می کند و محتوای انقلابی و اساس آموزش مارکسیستی را از بین می برد. به عبارت دیگر رویزیونیسم یعنی تجدید نظر کردن در برخی احکام و اصول مارکسیسم- لنینیسم بدون آن که شرایط عینی ضرور برای چنین تجدید نظری وجود داشته باشد. رویزیونیسم که نفی اصول جهان بینی پرولتاریاست، مستقیماً طبقه کارگر را از سلاح تئوریک خود محروم می کند و در نتیجه به سرمایه داری خدمت می کند. همانطور که خود مارکس و انگلس و سپس لنین به کرات خاطر نشان ساخته اند، جهان بینی پرولتاریا و سوسیالیسم علمی یک علم خلاق است، دگم نیست، یعنی نباید آن را مرکب از فرمول های آیت وار و لایتغیر دانست که در همه شؤون و زمینه ها و در همه شرایط برای همیشه صادق است و تحول نمی یابد. مارکسیسم- لنینیسم علم است و همراه با تکامل زندگی و رشد جامعه و پیدایش پدیده های نوین مرتبا غنی تر می شود و تکامل می پذیرد. قابلیت زندگی و وثیقه پیروزی مارکسیسم در همین خلاقیت آن، رابطه آن با تکامل جامعه و تعمیم تجربیات جنبش جهانی کارگری و آخرین دستاوردهای دانش نهفته است. این حکم یا آن حکم مارکسیستی، که در مرحله معینی از تکامل جامعه و رشد نهضت کارگری درست است، ممکن است در مرحله و شرایط دیگری درست نباشد- یعنی شرایط عینی این تکامل، تغییر و تحول در حکم معینی را ایجاب نماید. در این صورت چنین تغییر و تحولی، اجرای خلاق مارکسیسم است نه رویزیونیسم، و به عکس تکرار حکم کهنه شده و منسوخ، با روح ماهیت مارکسیسم مغایر است و کار را به دگماتیسم می کشاند.

از نظر تاریخی پیدایش رویزیونیسم به دهه آخر قرن گذشته مربوط است. نماینده رویزیونیسم در آن زمان سوسیال دموکرات المانی به نام برنشتاین بود که آشکارا در صدد نفی اصول اساسی تعالیم مارکسیسم و جایگزین کردن آن با تئوری های دیگر بود. شکل دیگر رویزیونیسم کوششی بود که در آن زمان توسط کائوتسکی یکی دیگر از رهبران سوسیال دموکراسی المان انجام می گرفت. وی در حرف مارکسیسم را قبول داشت، ولی در عمل، و زیر جملات به ظاهر مارکسیستی، اصول اساسی آن را رد می کرد. رویزیونیست ها مدعی اند که تعالیم مارکسیستی دیگر کهنه شده و بدین وسیله آموزش مارکسیستی را که تنها راه تحول بنیادی جامعه و استقرار سوسیالیسم است، از محتوای انقلابی خود خالی می کنند. نفی ضرورت انقلاب و انتقال قدرت به دست پرولتاریا و نفی نقش رهبری کننده حزب مارکسیستی- لنینیستی، نفی اصول لنینی ساختمان حزب به مثابه یک سازمان منضبط انقلابی و از جمله سانترالیسم دمکراتیک از جنبه های گوناگون رویزیونیسم است.

از نظر فلسفی رویزیونیسم در اصول دیالکتیک ماتریالیستی تجدید نظر می کند، ایدالیسم و ذهنی گری را به جای آن می نشاند، مبارزه اضداد و گذار تحولات کمی را به تغییرات کیفی نفی می کند، حرکت و جنبش را یک جریان ساده

رشد و تحول آرام کمی جلوه گر می سازد و بر این شالوده تئوری تغییر تدریجی و آرام جامعه سرمایه داری و رفرمیسم را بنا می نهد. مطلق کردن مبارزه علنی و قانونی و راه تحولات پارلمانی جنبه دیگر شیوه عمل رویزیونیستی است. مارکسیسم با رویزیونیسم مخالف است و برخورد انتقادی و خلاق به تئوری، ارزیابی و سنجش صحت آن در پرتو حوادث و واقعیات و دستاوردها و تجارب و درس های مثبت و منفی و سپس غنی کردن آن با احکام نوین و کنار گذاردن احکام و مقولات کهنه شده را شیوه صحیح می داند. مثلاً در شرایط نیمه دوم قرن نوزدهم، در مرحله سرمایه داری ماقبل انحصارات، مارکس و انگلس، تئوری انقلاب همزمان در همه کشورها یا تقریباً همه کشورهای پیش افتاده را مطرح می ساختند. تئوری لنین دایر بر امکان انقلاب سوسیالیستی تنها در یک کشور، رویزیونیسم نبود، بلکه تکامل خلاق تعالیم مارکس و انگلس در شرایط جدید تکامل سرمایه داری یعنی دوران امپریالیسم و رشد ناموزون اقتصادی و سیاسی کشورهای امپریالیستی بود...."

پس در این تعریف نا کامل روشن است:

"رویزیونیست ها مدعی اند که تعالیم مارکسیستی دیگر کهنه شده و بدین وسیله آموزش مارکسیستی را که تنها راه تحول بنیادی جامعه و استقرار سوسیالیسم است از محتوای انقلابی خود خالی می کنند. نفی ضرورت انقلاب و انتقال قدرت به دست پرولتاریا و نفی نقش رهبری کننده حزب مارکسیستی-لنینیستی، نفی اصول لنینی ساختمان حزب به مثابه یک سازمان منضبط انقلابی و از جمله سانترالیسم دمکراتیک از جنبه های گوناگون رویزیونیسم است". (همه جا تکیه از ماست- توفان).

در اعلامیه گردهمایی نمایندگان احزاب کمونیست و کارگری کشورهای سوسیالیستی در ۱۹۵۷ که در آن نمایندگان احزاب کمونیست چین و آلبانی و شوروی حضور داشتند، در مورد مفهوم رویزیونیسم چنین می آید:

"رویزیونیسم جدید در پی آنست که آموزش های سترگ مارکسیسم-لنینیسم را لوٹ کند، اعلام می نماید که مارکسیسم-لنینیسم "منسوخ" شده، و ادعا می کند که مارکسیسم-لنینیسم اهمیت خود را برای پیشرفت اجتماعی از دست داده است. رویزیونیست ها سعی می کنند روح انقلابی مارکسیسم را نابود کنند، ایمان به سوسیالیسم را در میان طبقه کارگر و زحمتکشان به طور کلی فرو بریزند. آنان ضرورت تاریخی یک انقلاب پرولتاری و دیکتاتوری پرولتاریا در دوره گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم را انکار می کنند، منکر نقش رهبری حزب مارکسیستی-لنینیستی هستند، اصول انترناسیونالیسم پرولتاری را مردود می شمارند و خواهان رد سانترالیسم دمکراتیک، به منظور تبدیل حزب کمونیست از یک سازمان انقلابی رزمنده به نوعی انجمن بحث آزاد هستند...."

رفقای چینی در سال ۱۹۶۶ در نشریه "رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی خائنان به بیانیه ۱۹۵۷ و اعلامیه ۱۹۶۰ می باشند" (هیأت تحریر روزنامه "ژن مین ژیبائو" (مردم) (۳۰ دسمبر ۱۹۶۵)) می نویسند:

"اصول انقلابی بیانیه ۱۹۵۷ و اعلامیه ۱۹۶۰ با رویزیونیسم خروشچی در تضاد سختند. تلاشهای پیروان با وفای رویزیونیسم خروشچی که در زیر علم بیانیه و اعلامیه قصد گمراه ساختن خلقها را دارند، فقط منجر به افشای بیش از پیش سیمای زشت و نفرت انگیز آنها خواهد گشت.

در جریان تدوین بیانیه و اعلامیه، مارکسیست لنینیستها با رویزیونیستهای خروشچی مبارزه سختی داشتند. مشی رویزیونیستی مطروحه از طرف خروشچف در بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی با اصول انقلابی بیانیه ۱۹۵۷ مابینت دارد. بیستمین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی موجب گمگشتگی سختی در جنبش بین المللی کمونیستی گردیده است و از این رو در جریان کنفرانس مسکو، حزب کمونیست چین به اتفاق سایر احزاب برادر مبارزه ای اصولی علیه مشی رویزیونیستی خروشچف انجام داد.

اصول انقلابی اعلامیه ۱۹۶۰ نیز علیه رویزیونیسم خروشچفی متوجه می باشد. در آنزمان، خروشچف با تعویض کامل جای دوستان و دشمنان، خود علنا به همکاری با امپریالیسم امریکا پرداخت و ضمن نقض کامل موازین مناسبات بین احزاب و دولتهای برادر، در جنبش بین المللی کمونیستی انشعاب و تفرقه ایجاد کرد. حزب کمونیست چین به اتفاق سایر احزاب مارکسیستی-لنینیستی مبارزه ای آشتی ناپذیر علیه دارودسته رویزیونیستهای خروشچفی به عمل آورد و پاکیزگی و صفای مارکسیسم-لنینیسم را محفوظ نگاهداشت.

البته در بیانیه و اعلامیه بعضی از مسایل به روشنی فرمولبندی نشده اند و حتی نقایص و اشتباهاتی نیز به چشم می خورد. ولی از آنجا که رهبران حزب کمونیست اتحاد شوروی مکررا درخواست نمودند تا با توجه به وضع آنها، این فرمولبندیها را با تزه های کنگره بیستم حزب کمونیست اتحاد شوروی تطبیق دهیم، لذا ما در آن موقع در چند مورد به خاطر نیل به تفاهم با آنها سازش نمودیم. این چندمین بار است که ما آمادگی خود را برای پذیرفتن انتقاد در این زمینه اعلام می کنیم. ولی علی رغم همه اینها، بیانیه و اعلامیه حاوی یک سری اصول انقلابی اند که باید از طرف کلیه احزاب مارکسیستی-لنینیستی مراعات شوند.

معذلک، رویزیونیستهای خروشچفی بیانیه و اعلامیه را ورق پاره ای بیش نمی دانند، به طوری که هنوز مرکب امضای این اسناد خشک نشده بود که از طرف آنها نقض گردیدند. رویزیونیستهای خروشچفی جدا تصمیم گرفته اند تا در برابر مارکسیسم-لنینیسم و بیانیه و اعلامیه ساز دیگری کوک کنند و بدین ترتیب در بیست و دومین کنگره حزب کمونیست اتحاد شوروی با تدوین برنامه ای رویزیونیستی، تزه های اساسی مارکسیسم-لنینیسم و اصول انقلابی بیانیه و اعلامیه را زیرپا گذاشتند.

اینک ما می خواهیم اصول انقلابی بیانیه و اعلامیه را با مشیی که رهبران جدید حزب کمونیست اتحاد شوروی در کنگره بیست و دوم حزب خود تصویب و سپس در برنامه آن حزب منظور داشته اند و از آن سرسختانه پیروی می کنند، مقایسه کنیم.

بیانیه و اعلامیه مشی انقلابی تدوین کرده اند، ولی به عکس، رویزیونیستهای خروشچفی مشی ضد انقلابی "همزیستی مسالمت آمیز"، "مسابقه مسالمت آمیز" و "گذار مسالمت آمیز" را پیش کشیده اند. آنها که خود از انقلاب گریزانند، انقلاب را برای دیگران نیز تحریم می کنند. آنها که خود با مبارزات مسلحانه انقلابی ملل ستمدیده مخالف اند، پشتیبانی کردن از این مبارزات را به دیگران نیز غدن می کنند.

بیانیه و اعلامیه تصریح می کنند که امپریالیسم امریکا دشمن مشترک کلیه خلقهای جهان است و خلقهای سراسر جهان باید علیه سیاست تجاوز و جنگ امپریالیستهای امریکا جبهه واحد وسیعی تشکیل دهند. ولی به عکس، رویزیونیستهای خروشچفی با امپریالیسم امریکا علیه خلقهای جهان متحد گردیده اند و سرگرم اجرای سیاست همکاری امریکا-شوروی برای حکومت برجهان می باشند.

بیانیه و اعلامیه تصریح می کنند که کشورهای سوسیالیستی باید به دیکتاتوری پرولتاریا وفادار بمانند و انقلاب سوسیالیستی و ساختمان سوسیالیسم را به سرانجام برسانند. ولی به عکس، رویزیونیستهای خروشچفی با پیش کشیدن تر سفسطه آمیز "دولت عموم خلق"، "حزب عموم خلق"، دیکتاتوری پرولتاریا را در اتحاد شوروی از میان برداشته اند و حزب کمونیست اتحاد شوروی را به مثابه پیشاهنگ پرولتاریا قلب ماهیت کرده اند. آنها در تلاشند تا در اتحاد شوروی دیکتاتوری قشر ممتاز بورژوائی را مستقر سازند و هم اکنون در راه احیای سرمایه داری گام بر می دارند...."

این سخنان کمونیستهای چین بسیار روشن است. رویزیونیستهای شوروی بعد از مرگ ستالین و تصفیۀ گسترده در داخل حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی و اخراج کمونیستهای وفادار به آرمانهای طبقۀ کارگر، سرانجام توانستند نظریات رویزیونیستی خود را به تصویب کنگرۀ بیست و دوم حزب کمونیست اتحاد جماهیر شوروی برسانند. حزبی که چنین تصمیماتی را همراه با رفرمهای اقتصادی به تصویب برساند و ماهیت خود را به عنوان حزب طبقۀ کارگر به زیر پرشش ببرد، دیگر نمی تواند حزب کمونیستی طبقۀ کارگر باشد. اگر حزب کمونیست اتحاد شوروی یک "حزب تمام خلق" است، دیگر نمی تواند حزب پرولتاریا باشد و منطقاً نمی تواند دیکتاتوری پرولتاریا را اعمال کند و هدایت و رهبری تحولات در شوروی و خارج شوروی را در دست خویش بگیرد. حزبی که دیگر "حزب طبقۀ کارگر" نیست و نمی تواند "دیکتاتوری طبقۀ کارگر" را اعمال کند، منطقاً نمی تواند رهبر دولت پرولتری باشد و لذا باید رهبر یک دولت "همه خلقی" بوده و نه تنها طبقات، بلکه مبارزۀ طبقاتی و ماهیت طبقاتی دولت و نقش پیشاهنگ حزب رهبری کننده کشور را در دوران گذار سوسیالیستی به کمونیسم، نفی کند. آنها که ماهیت طبقاتی حزب را نفی می کنند، از روی بیکاری و بی حوصلگی نیست، هدفشان این است که قشر معین و صاحب امتیازی را در شوروی تقویت کنند که با البسه "خلق" ظاهر شود و در سایه نفی مبارزۀ طبقاتی و حمایت دولت غیر طبقاتی فربه و گردن کلفت گردیده و قدرت سیاسی را در دست بگیرد. همانطور که شد.

پس بر این مبنا، رویزیونیستها تعالیم مارکسیسم را به دور انداختند و آن را کهنه شده دانستند و تنها راه تحول بنیادی جامعه و استقرار سوسیالیسم را از طریق "گذار مسالمت آمیز" و ایجاد اعتماد به بورژوازی و همکاری با وی قلمداد کردند و مارکسیسم را از محتوای انقلابی خود خالی نموده و با نفی ضرورت انقلاب و انتقال قدرت به دست پرولتاریا و نفی نقش رهبری کننده حزب مارکسیستی-لنینیستی و نفی اصول لنینی ساختمان حزب به مثابه یک سازمان منضبط انقلابی و از جمله سانترالیسم دمکراتیک تمام زمینه های لازم را با استقرار رویزیونیسم برای گذار شوروی سوسیالیستی به سرمایه داری دولتی فراهم آوردند. آری! ماهیت حزب پرولتری، ماهیت دولت پرولتری با تسلط رویزیونیسم در رأس قدرت و در رأس ستاد فرماندهی کشور به حزبی بورژوائی و ضد انقلابی تغییر کرد. دشمنان پرولتاریا در شوروی به قدرت رسیدند و قدرت سیاسی توسط نمایندگان طبقۀ بورژوازی مصادره گردید و ماهیت نظام شوروی به طور کلی تغییر کرد. تصور این که طبقه به قدرت رسیده بورژوازی، برای تأمین منافع پرولتاریا مبارزه می کند و دل می سوزاند، پندار کودکانه و ساده اندیشانه بوده و ناشی از عدم فهم مارکسیسم-لنینیسم است. حکومتی که در رأس شوروی بود، دیگر پرولتاریائی و دوست پرولتاریا و خلقهای جهان نبود، حکومتی بورژوائی و ضد انقلابی در دشمنی با پرولتاریا و دستاوردهای وی و در دشمنی با خلقهای تحت ستم جهان بود.

ولی این دشمنان پرولتاریا که کوچکترین اعتقادی به سوسیالیسم نداشتند و کمونیسم اروپائی را در دامان خود پرورش دادند و برای تسکین بورژوازی اروپا راهی غرب کردند، تا روز آخر خود را کمونیست جا می زدند و در حرف از مارکسیسم-لنینیسم دفاع می کردند تا بتوانند بهتر ضربات سنگین خویش را به طبقۀ کارگر وارد کنند. تغییر ماهیت شوروی با تغییر ماهیت قدرت سیاسی آغاز شد. شوروی سوسیالیستی نبود. سرمایه داری دولتی بود. در مانده های رویزیونیسم در غرب به جای این که به سرمایه داری بودن شوروی و حکومت ضد کمونیستی حاکم اشاره کنند، بر چشم مردم خاک پاشیده و از "سوسیالیسم واقعا موجود" صحبت می کردند. این مفهوم من در آوردی، باید پردۀ استتاری بر ماهیت سرمایه دارانۀ شوروی می کشید. آنچه در آغاز دهۀ ۹۰ در قرن گذشته اتفاق افتاد، جایگزینی سرمایه داری دولتی با سرمایه داری بازار آزاد بود.

رویزیونیسیم همدست امپریالیسم است، زیرا از درونِ دژ، مانند اسب تروا، به فتح قلعه مشغول است و از پشت به جنبش کمونیستی خنجر می زند و تا روز آخر خود را دوست طبقه کارگر معرفی می کند.

۱۴ کشور امپریالیستی در زمان جنگ اول جهانی و همه دنیای امپریالیسم به رهبری نازی ها در جنگ جهانی دوم، در دورانی که دیکتاتوری پرولتاریا در شوروی مستقر بود و از سوسیالیسم دفاع می کرد، نتوانستند به ایدئولوژی کمونیسم ضربه ای بزنند. شوروی سوسیالیستی به رهبری رفیق ستالین و حزب بزرگ کمونیست شوروی، با ده ها میلیون کشته در مقابل تجاوز جنایتکارانه بورژوازی ایستاد و از ایده آل کمونیسم دفاع کرد و مانع شد که خراشی به دامن کمونیسم وارد شود. بورژوازی جهانی نتوانست با آخرین تجهیزات نظامی بر سوسیالیسم غلبه کند و شکست خورد، ولی رویزیونیستها از درون، با چهره های "رفیقانه" ضربه هولناکی به سوسیالیسم وارد کردند که سوسیالیسم را از درون خورد و شوروی را فروپاشاند. دشمن درونی همواره خطرناکتر از دشمن بیرونی است. اگر دشمن بیرونی به همبستگی درونی یاری می رساند، دشمن درونی شیرازه دوستی و همکاری و اتحاد را از هم می گسلد و تخم زهر آگین می گذارد. این کاری بود که رویزیونیستها کردند. رویزیونیسیم دشمن خطرناک طبقه کارگر و برای کمونیستها از امپریالیستها خونخوارتر و مؤثرتر و ناپاکتر است.

این حقیقت تئوریک که صحتش بعد از حدود نیم قرن با فروپاشی شوروی به اثبات می رسد، دیگر نمی تواند انکار شود. انکار این حقیقت و چشم بستن بر فاجعه ای که می تواند رویزیونیسیم به وجود آورد، نفهمیدن مضمون مبارزه طبقاتی و درس نیاموزی از تجربه گذشته برای ممانعت از تکرار آن است. ندیدن این واقعیات، عدم تشخیص ماهیت خطرناک رویزیونیسیم و نتایجی که بر آن مترتب است، خدمت مجدد به رویزیونیسیم است. حال آن که نسل قربانی رویزیونیسیم باید تمام تجربه و توان خود را صرف تقویت مارکسیسم لنینیسم نماید تا از این طریق ضربه کوبنده ای به رویزیونیسیم بزند. نسل قربانی شده باید این گذشته را جمع بندی کند و به آیندگان تقدیم دارد تا در مبارزه خویش به سلاح دیگری مسلح شوند. مبارزه طبقاتی هنوز ادامه دارد و سیر حوادث در جهتی سیر می کند که مارکسیست لنینیستها یعنی حزب کار ایران (توفان) پیشگویی کرد. سیر حوادث هر روز صحت نظریات ما را بیشتر تأیید می کند. این است که باید در این راه با ایمان و اعتقاد گام برداشت.

بر گرفته از توفان شماره ۱۴۸ تیر ماه ۱۳۹۱ ماه ژوئیه ۲۰۱۲، ارگان مرکزی حزب کار ایران

www.toufan.org

صفحه حزب کار ایران (توفان) در شبکه جهانی اینترنت.

toufan@toufan.org

نشانی پست الکترونیکی (ایمیل).